

## قانون جنگل

موسوی نخست وزیر ج.ا. از کسانی که فعالیت‌های "تجاری و صنعتی" دارند خواست تا در "چارچوبها"ئی که از نظر "قانون" وجود دارد فعالیت کنند. او در ارتباط با جریان "بنیاد نبوت" همان حرف‌های ابروانی، وزیر امور اقتصادی ج.ا. را تکرار کرد و افزود که اینگونه فعالیتها "فقط جنبه اقتصادی ندارد (بلکه) معنای سیاسی پشت سرش هست". تاکید وی بر این بود که "ما در رابطه با همین بنیاد تلاش برای دسترسی به قدرت را احساس می‌کنیم. شواهد خیلی زیادی هست و همه اینها هشداردهنده هست، هم به دستگاه اجرائی و هم به قوه قضائیه".

نخست وزیر ج.ا. در گفتار رادیویی خود از اشخاصی که امثال "بنیاد نبوت" را تشکیل می‌دهند و برای "دسترسی به قدرت" تلاش می‌کنند سخنی بر زبان نمی‌آورد و یا بهتر بگوئیم جرات نمی‌کند آنها را معرفی کند. این اشخاص چه کسانی هستند؟ وانگهی آن "چارچوبهایی که از نظر قانون وجود دارند" چیستند؟

قانون حاکم بر جامعه ما قانون جنگل است و در قانون جنگل حق با درنده‌ترین و وحشیترین حیوانات است. چه کسانی درنده‌تر و وحشیتر از غارتگران اجتماعی هستند که جان و مال و ناموس زحمتکشان را به یغما می‌برند و هستی‌شان را به باد می‌دهند و کسی هم نمی‌گوید که بالای چشم‌شان ابروست.

هشدار نخست وزیر ج.ا. به قوای اجرائی و قضائی دلخوشکنکی بیش نیست به مثابه نوش دارو پس از مرگ سهراب است. امروز، تلاش امثال "بنیاد نبوت" و "اخوان کاشانی" و از این دست مراکز و اشخاصی به ترم رسیده و قدرت واقعی در دست آنها است. کیریم که تنی چند از این میان‌دستگیر، اموال آنها مصادره و حتی به فرض محال - آنطور که برخی مسئولان ج.ا. ارائه طریق می‌کنند - اعدام شوند، در ماهیت قضیه هیچ فرقی حاصل نمی‌شود. اژدهای سرمایه‌هزاران سر دارد و پوزه‌های وحشتناکش را آن چنان در همه‌تاروپود زندگی اقتصادی و اجتماعی جامعه فرو برده است که زحمتکشان بدون ایجاد تغییرات بنیادی در جامعه نمی‌توانند از آن دفع شر کنند. بیش از ۱۲۰۰ میلیارد تومان نقدینگی بخش خصوصی ابعاد جهنی قدرت این اژدهای بقیه در ص ۲

### پرامون قطعنامه جبهه واحد دمکراتیک

### و ضد امپریالیستی "راه کارگر"

در ص ۴



در ص ۷

## نامه خانواده زندانیان سیاسی به دکوئبار

همانطور که پیش از این به اطلاع رسید، روز ۱۹ شهریور قریب ۲۰۰ تن از خانواده‌های زندانیان سیاسی در اعتراض به وضع خطرناک و ناهنجار زندانها در مقابل دفتر سازمان ملل متحد در تهران گردآمدند.

ماموران کمیته و سپاه و وزارت اطلاعات - که از قبل دفتر سازمان را محاصره کرده بودند - برای مقابله با حرکت جمعی خانواده‌های زندانیان سیاسی از خیابان دهم، یعنی سه خیابان مانده به خیابانی که دفتر سازمان در آنجاست، همه جا را شدیداً تحت کنترل قرار داده بودند. عوامل اطلاعاتی رژیم، حتی به صورت راننده اتومبیل‌های شخصی که در محدوده میدان ونک مسافرکشی می‌کردند و مسافرها را مورد بازجویی قرار میدادند، در همه جا برای شناسائی افراد پراکنده شده بودند. اکثر خانواده‌هایی که بقیه در ص ۲



شماره ۱۷۷ دوره هشتم  
سال چهارم سه شنبه ۱۳۶۶/۷/۲۸  
بهار ۲۰ ریال

## علیه ادامه جنگ و حضور نظامی امپریالیسم در منطقه مبارزه کنیم

عراق می‌گذرد، امپریالیسم آمریکا بارها به ثبوت رسانده که طرفدار ادامه آن است. "واشینگتن" برای دستیابی به این هدف به هر دو رژیم ایران و عراق مخفیانه کمک کرده و می‌کند. همکاری آمریکا با هردوی این رژیم‌ها به هیچ وجه به معنی حمایت و یا طرفداری بی قید و شرط از ج.ا. یا عراق نبوده و نیست، کما اینکه فشارهای نظامی اخیر "واشینگتن" به رژیم ج.ا. در خلیج فارس نیز به معنی مخالفت با رژیم ایران و حمایت از رژیم عراق نیست. امپریالیسم آمریکا استراتژی ویژه خود را در منطقه بموقع اجرا می‌گذارد. می‌توان گفت در این بازی دیپلماتیک "واشینگتن" فقط و فقط "طرفدار" اجرای مقاصد شوم خویش است.

انقلاب بهمین ۵۷ ضربه قاطعی به مواضع سیاسی - استراتژیک ایالات متحده در ایران وارد آورد. اما "واشینگتن" هیچگاه حاضر نشد با این واقعیت آشتی کند. توطئه‌های بی‌شمار آمریکا علیه خلق‌های میهن ما پس از انقلاب، که یکی پس از دیگری با ناکامی و شکست روبرو گردید، فقط یک هدف را تعقیب می‌کرد - احیای مواضع از دست رفته در ایران بمثابه کشوری دارای اهمیت بقیه در ص ۲

وضع در خلیج فارس روزبروز وخیم تر می‌شود. طی یکماه اخیر دو حادثه جدی در این منطقه روی داده است. حمله نیروهای هوایی و دریایی آمریکا به کشتی "ایران اجر" و سپس برخورد نظامی هلیکوپترهای آمریکائی و شش فایق تندروی ج.ا. که به غرق شدن چهار فایق تندروی ج.ا. انجامید، نشانگر خطر جدی گسترش برخوردهای نظامی در خلیج فارس است. رویدادهای اخیر بدرستی موجب نگرانی محافل سیاسی در منطقه و جهان شده است.

ما بارها خطر ناشی از تمرکز ناوگان جنگی ایالات متحده آمریکا و برخی از متحدان آن در ناتورا در آبهای خلیج فارس متذکر شده‌ایم. ما برآنیم که امنیت کشتیرانی در آبهای خلیج فارس باید توسط همه کشورهای کرانه این منطقه تامین گردد. ما گفته‌ایم و باز تکرار می‌کنیم که تمرکز در حدود ۸۰ ناو جنگی و دیگر کشتی‌های کمکی آمریکا و متحدانش در آبهای خلیج فارس و حوالی آن برخلاف ادعای "واشینگتن" تامین کننده امنیت کشتیرانی نیست، بلکه درست برعکس خطر گسترش آتش جنگ را افزایش می‌دهد. طی مفت سالی که از جنگ ویرانگر ایران و

## تسلیت به کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش

کرد.

رفقای گرامی!

همبستگی پرارزش و بالنده حزب کمونیست بنگلادش با توده‌ایهای دربند که رفیق فقید محمد فرهاد یکی از مبتکران اصلی آن بود، هیچگاه از خاطره توده‌ایها زدوده نخواهد شد.

ما ضایعه دردناک درگذشت رفیق محمد فرهاد را از صمیم قلب به کمیته مرکزی حزب برادر و همه کمونیست‌ها و زحمتکشان بنگلادش تسلیت می‌گوئیم.

با درودهای کمونیستی

کمیته مرکزی حزب توده ایران

از شنیدن خبر اندوهناک مرگ زودرس رفیق محمد فرهاد، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش و رجل برجسته جنبش کمونیستی و کارگری جهان بشدت غمگین شدیم.

رفیق محمد فرهاد میهن‌پرستی آتشین، انترناسیونالیستی معتقد و مبارزی سرسخت و پیگیر در راه منافع طبقه کارگر و همه زحمتکشان بنگلادش بود. او در دوران زندگی پربار سیاسی خود سهم بسزائی در پیکار علیه امپریالیسم و نواستعمار و بخاطر صلح و امنیت بین‌المللی ایفا

## پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

## علیه ادامه جنگ و حضور نظامی امپریالیسم \*

سترگ استراتژیک در منطقه. عامل اصلی در این میان وجود ۲۵۰ کیلومتر مرز میان ایران و اتحاد شوروی است. افزون بر این، ایران با نزدیک به ۵۰ میلیون جمعیت بزرگترین کشور کرانه خلیج فارس، یعنی منطقه‌ای است که بیش از ۶۰ درصد ذخایر کشف شده جهان سرمایه‌داری در آنجا متمرکز است. این دو عامل روشنگر کوشش امپریالیسم آمریکا برای احیای مواضع سیاسی- نظامی خود در ایران است. تمرکز ناوهای جنگی آمریکا، با ۲۵۰ هزار تنگنادر دریایی در عرشه آنها، در خلیج فارس و دهانه تنگه هرمز - باید در اجرای این سیاست و نیز سرکوب هر گونه نهضت رهاشبخش در منطقه به امپریالیسم آمریکا کمک کند. بزرگترین مانع در اجرای این سیاست نواستعاری مردم ایران و نیروهای انقلابی و دمکراتیک بوده هستند. آنچه مربوط به هیئت حاکمه ج.ا. است، جناح نسبتاً قدرتمندی در حاکمیت و پیرامون آن وجود دارد که مدت‌هاست به مغالزه با کاخ سفید مشغول است. محافل رسمی آمریکا این نیرو را "جناح میانه‌رو" می‌نامند. سیاست دولت ریگان متوجه تقویت این جناح است. هم فروش پنهانی تجهیزات مدرن نظامی به ج.ا. و هم حضور نظامی "واشنگتن" در خلیج فارس در خدمت این سیاست قرار دارد. "واشنگتن" بخوبی می‌داند که فقط با تضعیف هر چه بیشتر بنیه اقتصادی ایران می‌تواند به هدفهای خود نائل آید. به همین دلیل با توسط به انواع دسیسه‌ها، به آتش جنگ ایران و عراق دامن می‌زند. دوگانگی در سیاست "واشنگتن" نیز از اینجا سرچشمه می‌گیرد. مثلاً، دولت ریگان، در شورای امنیت سازمان ملل متحد به قطعنامه ۵۹۸ رای موافق می‌دهد، ولی در عین حال با تمرکز هر چه بیشتر نیروی دریایی خود در خلیج فارس، یکی از مواد عمده آن (خودداری اعضا، شورای امنیت و دیگر کشورها از اعمالی که منجر به تشدید وخامت گردد) را زیر پا می‌گذارد. از سوئی، سنای آمریکا قطعنامه مربوط به منع خرید نفت و کالاهای صادراتی ایران را تصویب می‌کند، از سوی دیگر مقامات عالی‌رتبه امریکائی به مذاکرات پنهانی با مقامات ج.ا. ادامه می‌دهند و "سیا" همچنان سلاح‌های مدرن به ج.ا. می‌فروشد.

در این زمینه ادعای ج.ا. مبنی بر سرنگون کردن یک فروند هلیکوپتر نظامی آمریکا بوسیله موشک زمین به هوای "استینگر" ساخت ایالات متحده جلب نظر می‌کند. "واشنگتن" سقوط هلیکوپتر را تکذیب کرد، در حالیکه به وجود دستگاه پرتاب موشک "استینگر" در قایق‌های تندروی ج.ا. معترف است.

در این باره چه می‌توان گفت؟ موسوی نخست وزیر رژیم، در مصاحبه مطبوعاتی ۱۹ مهرماه اعلام کرده: "در مورد موشک‌های استینگر، اتفاقاً ماجرای جالبی دارد. حالا این استینگر به هر ترتیبی به دست آمده باشد، نشان می‌دهد که محاصره‌های تسلیحاتی چقدر طرح‌احمقانه است". نخست وزیر رژیم اصل موضوع، یعنی ترتیب دستیابی به پیچیده‌ترین و سری‌ترین اسلحه آمریکا را دانسته و فهمیده مسکوت می‌گذارد. چرا؟ زیرا با اعلام آن در واقع اسرار پشت پرده را فاش خواهد کرد.

چند ماه پیش "نامه مردم" در مقاله‌ای خبر فروش ۲۷ دستگاه "استینگر" توسط ایالات متحده آمریکا به رژیم ج.ا. را منتشر ساخت. سخنگوی "پنتاگون" می‌گوید، دولت آمریکا این موشک‌ها را "مستقیماً" در اختیار ج.ا. نگذاشته است. حق با اوست. موشک‌های "استینگر" بدستور کاخ سفید توسط فقیرالله از گروه ضدانقلاب افغانی "یونس خالص" در سرحد ایران و افغانستان به پاسداران تحویل داده شد. ضدانقلابیون افغانی قیمت آنها را که چند برابر بهای واقعی بود، نقدا دریافت کردند. حداقل دو کارشناس "سیا" در این معامله شرکت داشتند و نه تنها ناظر بر اجرای دستور "سیا" بودند، بلکه شیوه استفاده از دستگاه موشک‌انداز را نیز به پاسداران ج.ا. آموختند.

چنین است آن "ماجرای جالبی" که موسوی از افشایش خودداری کرد. این ماجرا از آن لحاظ جالب است که معامله درست پس از افشای رویداد

فروش پنهانی تجهیزات نظامی آمریکا به ج.ا. توسط صهیونیست‌های اسرائیل، معروف به "ایران گیت" و درست هنگامی که کمیسیون ویژه کنکره آمریکا مشغول بررسی آن بود، انجام گرفت.

همین چندی بیش رسانه‌های گریوهی جهان خبر مذاکرات پنهانی مسئولین ج.ا. با مقامات امریکائی در ژنو را منتشر کردند. افزون بر این، سنای آمریکا با منع خرید نفت و دیگر کالاهای صادراتی ایران، نشان داد که سران ج.ا. حتی مناسبات بازرگانی با "شیطان بزرگ" را آنی قطع نکرده بودند.

از همه آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که جناح قدرتمندی در حاکمیت و پیرامون آن همچنان به بازی دیپلماتیک پنهانی با امپریالیسم آمریکا ادامه می‌دهد. به نظر ما رویدادهای خلیج فارس و سیاست "تهران" و "واشنگتن" را در این باره باید در ارتباط با همه این جوانب بررسی کرد. آنچه در خلیج فارس می‌گذرد تا زگی ندارد و بازتاب سیاست نواستعاری امپریالیسم تجاوزگر امریکاست. ایجاد کانونهای جنگ در این یا آن منطقه و بهره‌گیری از آنها به نفع امپال آزمندانه انحصارهای فراملیتی و تحقق استراتژی نظامی- سیاسی از شیوه‌های رایج کاخ سفید است.

رویدادهای سال‌های اخیر موبد آن است که هم سران ارتجاعی ج.ا. و هم رژیم صدام حسین عملاً به تحقق این استراتژی نواستعاری آمریکا در منطقه خلیج فارس یاری کرده‌اند. رژیم عراق در گسترش هر چه بیشتر جنگ در منطقه ذینفع است و در این زمینه دوش به دوش امپریالیسم آمریکا حرکت می‌کند. سران ارتجاعی رژیم ج.ا. هم با در پیش گرفتن سیاست ماجراجویانه "صدور انقلاب اسلامی" که مضمون شعارهای "جنگ، جنگ تا پیروزی" و "جنگ، جنگ تا رفع فتنه از عالم" را تشکیل می‌دهد، آب به آسیاب امپریالیسم ریخته و می‌ریزند.

تهدید پی در پی کشورهای کرانه خلیج فارس و بویژه کویت را از جانب هیئت حاکمه ایران چگونه می‌توان تعبیر کرد؟ کویت در حال جنگ با ایران نیست و ج.ا. نیز به آن کشور اعلام جنگ نکرده است. اما سران رژیم نه تنها فرمان حمله به نفتکشهای کویت را صادر کرده‌اند، بلکه مرتباً آن کشور را تهدید می‌کنند. آیا چنین شیوه برخوردی را جز تروریسم سیاسی بقصد تشدید وخامت در منطقه می‌توان ارزیابی کرد؟ آیا سران ج.ا. با این عمل خود شرایط تحکیم حضور نظامی آمریکا را به بهانه به اصطلاح دفاع از منابع نفتی کشورهای عربی فراهم نمی‌آورند؟ این همسانی در سیاست "تهران" و "واشنگتن" را چگونه باید ارزیابی کرد؟

هر فرد حتی غیر سیاسی نیز می‌داند که اگر هیئت حاکمه ایران واقعا خواهان پایان دادن به حضور سطره جویانه امپریالیسم در خلیج فارس بود، در وهله نخست می‌بایست به جنگ میان دو کشور پایان دهد. قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد شرایط بسیار مناسبی در این زمینه عرضه می‌کند. سران رژیم علیرغم خواست اکثر مردم ایران از این شانس هم استفاده نکردند. آنها این بار نیز - اگرچه با اندکی نرمش - حاضر به آتش‌بس فوری و عقب نشینی به مرزهای شناخته شده بین المللی و آغاز مذاکره برای دستیابی به صلح دمکراتیک و عادلانه نشدند.

بدینسان می‌توان گفت، تشدید وخامت در خلیج فارس که ما ناظر آنیم زائیده سیاست امپریالیسم آمریکا از سوئی و ارتجاع ایران از سوی دیگر است. خطر سرایت جنگ بدیگر کشورهای منطقه همچنان باقی است. هیچکس نمی‌تواند مقیاس برخوردهای نظامی در خلیج فارس و بی‌آمدهای مخرب آن را پیش بینی کند. اما از هم اکنون می‌توان گفت خطر تشدید این برخوردها از طریق حمله نیروهای امریکائی به آماجهای نظامی و اقتصادی ایران و نیز حمله نیروی دریائی ایران به ناوگان نظامی آمریکا بیش از پیش افزایش می‌یابد. این خطر بزرگ حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران را تهدید می‌کند. ضمن مبارزه علیه حضور نظامی امپریالیسم جهانی در منطقه باید مبارزه علیه ادامه جنگ را هر چه بیشتر تشدید کرد. بدون مبارزه متشکل و پیگیر علیه رژیم خودکامه خینی پایان دادن به جنگ امکان‌پذیر نیست.

# نابود باد جنگ، زنده باد صلح!

## نلمه خانواده \* \* \*

در میدان و یک جمع شده بودند پیاده به طرف خیابان گاندی و دفتر سازمان ملل براه افتادند. در نزدیکی محل، پاسدارها و کمیته‌چی‌ها به خانواده‌های زندانیان سیاسی یورش بردند و در صدد دستگیری آنها برآمدند. جمع آنها را دو اتوبوس حامل کمیته‌چی‌های زن تکمیل کرد که ماموریت آنها حمله به زنان و پسران و بازداشت آنان بود. عده زیادی در اثر ضرب و شتم مجروح شدند و از این میان بویژه جوانترها دستگیر و به اتومبیل‌های گشتی که از پیش آماده شده بود منتقل گردیدند. حتی گروهی از عابریان ناظر بر جریان دستگیر شدن مردم محل در پنهان کردن خانواده‌ها از دست گزبه‌های رژیم نقش بسزایی داشتند. یکی از صحنه‌هایی که جمعیت ناظر بر صحنه را بشدت متاثر کرد و تکلیف داد برخورد یک پیرزن یا یکی از پاسداران بود. پاسدار هفت تیرش را به سینه او نشانه رفته بود و می‌گفت: کاری نکن که همین الان تو را بکشم. پیرزن که مادر یکی از زندانیان سیاسی بود فریاد زد: بکش مرا، چرا نمی‌کشی؟ با کشتن من خودت را رسوا می‌کنی... برخی از عوامل رژیم در مقابل این خواست خانواده‌های زندانیان، سیاسی که می‌گفتند بگذارید نامه‌ای را که تهیه کرده‌ایم به دبیر کل سازمان ملل بدیم، با گفتن سخنان رکیک و توهین آمیز، هم به دبیر کل سازمان ملل و هم به خانواده‌ها، می‌گفتند: اگر شکایتی دارید به "دادستانی" مراجعه کنید.

نامه تهیه شده جمعی از خانواده‌های زندانیان سیاسی برای دبیر کل سازمان ملل متحد بدست وی نرسید، اما نسخه‌ای از آن برای "نامه مردم" فرستاده شد که عینا چاپ می‌شود:

جناب آقای پرنز دکوئیاری، دبیر کل محترم سازمان ملل متحد!

با خیر مقدم به جنابعالی بمناسبت ورودتان به کشورمان، لازم دیدیم از این فرصت استثنایی استفاده کرده، شما را از مسائلی که در کشورمان می‌گذرد، و یقیناً در این سفر بگونه‌ای دیگر برای شما تصویر می‌نمایند، آگاه سازیم تا شاید برای یکبار هم که شده نظرات راستین مردم ما، آنطور که هست، بدون سانسور، انعکاس جهانی یابد.

جناب دبیر کل!

جنگ خانمان سوز و آدمی‌خوار قوی به ۷ سال، است که هستی و زندگی بهترین انسانهای کشور ما را می‌ستاند، خانواده‌ها را متلاشی کرده و

## قانون \* \* \*

حریص مردم خوار را خوب نشان می‌دهد. این مسائل ساخته و پرداخته ذهن ما نیست، واقعیت‌هایی است که خود رژیم، از صدها زبان، به آن معترف است. هنوز مرکب اعتراف به وجود دولت اقتصادی غیررسمی در کنار دولت رسمی در روزنامه "اطلاعات" خشکیده است.

در "سخن روز" "اطلاعات" ۱۴ مرداد ۶۶ از کسانی سخن می‌رود که متکی بر سرمایه بزرگ و برخوردار از سوده‌های کلان هستند و با اعمال قدرت مالی از طریق رشوه خواران و یا وکیل

خانها را برمی‌اندازد. لیکن باز مسئولین کشور ما سرسختانه و لجوجانه خواستار ادامه آند و ناله مادران فرزند مرده و زنان شوی از دست داده در گوش آنان طنینی ندارد و فشارهای جهانی و افکار بین المللی برای برقراری صلح در نظرات آنها تاثیری ننگد. البته هرندایی را با براه انداختن تظاهراتی از پیش برنامه ریزی شده، که شما شاید نیز از یدو و رودتان شاهد صحنه‌ای از آن بوده‌اید. پاسخ می‌گویند و در رسانه‌ها و تبلیغاتشان چنین وانمود می‌سازند که صدای مردم ما "جنگ، جنگ تا پیروزی" است. لیکن آقای دبیر کل، شما به عنوان بالاترین مقام یک سازمان بین المللی، که برقراری صلح در جهان یکی از آماج‌های اساسی آن است، باید بدانید که شعار مردم آگاه ما همانا "صلح، صلح و نابودی جنگ" است.

آری مردم ما، علیرغم نظریات پاره‌ای که خود را ساختگو و نماینده آنها جا زده‌اند، جنگ طلب نیستند و از صمیم قلب خواهان صلح و آرامش جهانی هستند. آقای دکوئیاری!

اکنون زندانهای جمهوری اسلامی مملو از این انسانهای صلح دوست و ترقی خواه است که علیرغم اتکار و برده‌پوشی مسئولان کشور، تنها به جرم دیگر اندیشی به حبس‌های طولی‌المدت محکوم و حتی اعدام شده‌اند. محاکمات چند دقیقه‌ای، بدون حضور هیچ کس و تنها با حضور زندانی و حاکم شرع، در کشور ما رایج است. هم اکنون عده‌ای از زندانیان پس از گذشت چهار سال و نیم از زمان بازداشتشان و گذشت دو سال و نیم از به اصطلاح دادگاهشان همچنان بلا تکلیفند و در وضعیت بسیار بدی بسر می‌برند. ایراد ضرب و شتم و شکنجه در طی بازجویی‌ها و حتی در مدتی که زندانی مشغول گذراندن محکومیت خویش است، شیوه‌ای کاملاً متفاوت است.

قطع ملاقات با خانواده، بردن به سلول انفرادی، قطع امکانات ضروری بهداشتی و غیره، نظیر استفاده از هوای آزاد، چراغ خوراک پزی و... روشی است که در مقابل هر خواسته منطقی زندانیان اعمال میگردد و حتی در این میان از آزار و اذیت و دستگیری خانواده‌هایی که به قطع ملاقات فرزندان‌شان معترض هستند، ابائی نمی‌شود.

اقای دبیر کل!

گفتنی‌ها بسیار است و وقت شما اندک. از این رو سخن را کوتاه می‌کنیم. لیکن دوباره

ویژه انتخاب کردن و مبالغه‌هنگفتی صرف نمودن و یا ظاهر سازی و کلاه قانونی درست کردن به جنگ قانون می‌روند. نویسنده پا را فراتر می‌گذارد و از بخش دیگری سخن می‌گوید که بنحوی رابطه‌ای با این یا آن بخش از سیستم اداری و سیاسی جامعه و دستگاه گسترده دولتی داشته‌اند و دارند. و نیز آنان که با این و یا آن فرد و جمع متنفذ مذهبی و دینی و تشکیلات و موسسه و سازمان و بیعت و اطاق و کذا و کذا مرتبط بوده هستند و همواره از مصالح شرعی و معنوی برای امور غیر شرعی و مادی خود پناهگاه

## "قسط الرجال" در جامعه روحانیت

در جلسه‌ای که پایان شهریور ماه با حضور نمایندگان آیت‌الله منتظری در دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور، در قم تشکیل شد، اعترافات شایان توجهی پیرامون تحقیر و توهین نسبت به استادان و دانشجویان و وجود محیط وحشت و ترور در دانشگاه‌ها صورت گرفت. آیت‌الله منتظری به عنوان نتیجه گیری به حاضران توصیه کرد به دانشجویان اجازه ابراز عقیده بدهند و از تکفیر آنان خودداری ورزند.

اما مسئولیت اجرای این توصیه‌ها را نه به کس دیگر، بلکه... به "آیت‌الله محمدی گیلانی" واگذار کرد.

آیت‌الله محمدی گیلانی را مردم ایران خوب می‌شناسند. این واقعه باور نکردنی که او دو پسر خود را به علت وابسته بودن به سازمان مجاهدین خلق ایران شخصاً محکوم به اعدام کرده است، زیانزد همه است. هم ایشان مسائل مربوط به مناسبات جنسی را بر پرده تلویزیون، با وقاحتی که تنها از یک بیمار عقده‌ای ساخته است "تدریس" می‌کرد و موجب وحشت پدر و مادرهای دارای فرزند خردسال و نوجوان می‌گردید.

کتاب معروف او بنام "حقوق کیفری در اسلام" نیز نیازی به توصیف ندارد.

واقعا که گفتگویی جامع روحانیت برای یافتن کسانی از میان خود که دست کم بدنام نباشند به تهِ دیگ خورده است. وگرنه محمدی گیلانی را مامور پاسداری از آزادی اندیشه و گفتار نمی‌کردند.

یادآور می‌شویم که حقایق نه در پشت درهای بسته مذاکره، بلکه در میان مردم ستمدیده و زجر کشیده ماست.

زنده باد صلح!

نابود باد جنگ و خونریزی!

جمعی از خانواده‌های زندانیان سیاسی ایران - ۶۶/۶/۱۹

همچنین نسخه‌ای از نامه دیگر خانواده‌های زندانیان سیاسی به دبیر کل سازمان ملل متحد، در اعتراض به دستگیری گروهی از وابستگان زندانیان سیاسی در ۱۹ شهریور و نیز نامه به سازمان جهانی عقوبت بین المللی و طرفداران حقوق بشر و نامه به نماینده صلیب سرخ جهانی در ایران به دفتر "نامه مردم" رسیده است.

می‌سازند.

آیا دلایلی روشنتر از آنچه که نقل شد می‌توان ارائه کرد؟ آری در ج.ا. قانون جنگل حکم فرماست و دستگاه‌های اجرائی و قضائی و مقننه آلت دست سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ هستند و از نظام سرمایه‌داری جز این‌هم نباید انتظار داشت. نتیجه منطقی این نظام عملکردهای حاکمیت ج.ا. است که در گرانی و فقر و بیکاری دائماً در حال گسترش و خوابیدن چرخ تولید و زندان و مرگ و ویرانی و از این دست پدیده‌های ضد مردمی خلاصه می‌شود.

از نیرو و بر طبقات بهره کش حاکم و دولت بورژوازی تحمیل شوند، قابل دوام نخواهند بود. اما اگر پیروزی قطعی (یعنی بازگشت ناپذیری) انقلاب دمکراتیک منوط به فراروشی بی وقفه آن به انقلاب اجتماعی است، انقلاب اجتماعی نیز برای شعله ور شدن نیازمند گُر گرفتن انقلاب دمکراتیک است".

منظور از این فرمولبندی بغرنج و از این همه پیچ و تاب دادن موضوع چیست؟ شاید تعجب کنید اگر بگوئیم که "راه کارگر" می خواهد بگوید: مرحله کنونی انقلاب ایران "انقلاب دمکراتیک است".

در واقع نیز انقلاب ایران در مرحله کنونی با "انبوهی مطالبات معوقه" دمکراتیک همراه است. اگر رهبران سازمان بخاطر داشته باشند، حزب

از بهمن ماه ۶۵ تا اردیبهشت ماه ۶۶ "راه کارگر" سه سند برنامه ای منتشر ساخت: "قطعنامه" جبهه، "واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی"، "قطعنامه" جبهه، "واحد کارگری" و "طرح برنامه". در این اسناد انواع نظرات بطور عمده نادرست، متضاد و مغشوش درباره روندها و گرایشهای اجتماعی و نقش نیروهای طبقاتی و نیز درباره استراتژی و تاکتیک احزاب کمونیستی و کارگری جهان سرمایه داری و احزاب حاکم در کشورهای سوسیالیستی مطرح شده که هر یک بنوبه خود به نقد همه جانبه نیاز دارد. در این نوشتار، مافقط موضوع مرحله انقلاب و نقش عامل ذهنی، یعنی جبهه، واحد را در به ثمر رساندن انقلاب مورد بررسی قرار می دهیم.

## پیرامون قطعنامه جبهه واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی "راه کارگر"

### مرحله انقلاب و حاکمیت برخاسته از آن

یکی از ویژگیهای هر سه سند پیشگفته آن است که خواننده پس از مطالعه دقیق آنها درک نمی کند که از دیدگاه سازمان "راه کارگر" انقلاب ایران در حال حاضر در چه مرحله ایست و شکل و مضمون حاکمیت برخاسته از آن چگونه باید باشد. خوشبختانه نشریه "ارگان" این سازمان به این نقش پی برده و در شماره ۸ بهمن ۶۵ همزمان با انتشار "قطعنامه های مصوب نشست دوره ای کمیته مرکزی سازمان" شرحی زیر عنوان "توضیحاتی از جانب هیئت تحریریه" منتشر کرده است.

در این "توضیحات" می خوانیم: "مطالبات رادیکال اجتماعی و اقتصادی نیروهای محرکه اصلی انقلاب ایران، یعنی کارگران و تهیدستان شهر و روستا و نیز وابستگی نظام اقتصادی کشور به بازار جهانی سرمایه داری ثابت می کنند که انقلاب ایران اساساً یک انقلاب اجتماعی است، یعنی این مطالبات تنها در فراتر رفتن از چارچوب سرمایه داری قابل تحقق اند".

در توضیح "راه کارگر" دو مسئله مهم، یعنی انقلاب اجتماعی و تضاد عمده زاینده آن مطرح شده است. منظور "راه کارگر" از انقلاب اجتماعی فراتر از چارچوب سرمایه داری، انقلاب سوسیالیستی است.

در اینکه انقلاب اجتماعی (سوسیالیستی) یگانه راه تحول عمیق و بنیادی اجتماعی - اقتصادی بسود کارگران و تهیدستان شهر و روستاست، جای تردیدی نیست. اما، هر انقلاب اجتماعی آن تضاد عمده ای را که به حد بلوغ رسیده است باید حل کند. نشریه "راه کارگر" این تضاد عمده را "مطالبات رادیکال اجتماعی و اقتصادی" کارگران و دیگر زحمتکشان (حتی بدون شکافتن این مطالبات) و "وابستگی نظام اقتصادی کشور به بازار جهانی سرمایه داری" معرفی می کند. حال آنکه هیچ یک از آنها الزاماً نمی تواند مسئله انقلاب اجتماعی (سوسیالیستی) را مطرح سازد. استدلال "راه کارگر" خواه ناخواه این پرسش را پیش می کشد: بچه علت سازمان از تسلط مناسبات تولیدی سرمایه داری و تضاد آن با نیروهای مولده و با از تضاد کار و سرمایه ضرور برای تحقق انقلاب اجتماعی (سوسیالیستی) - که اینهمه در مقاله های متعدد نبود آن رادر برنامه جبهه متحد خلق پیشنهادی حزب توده ایران دلیل بر "خصلت رفرمیستی" حزب می داند - سخنی بمیان نمی آورد؟

بگفته "مارکس، نیروهای مولده جامعه در مرحله معینی از رشد خود با مناسبات تولیدی موجود یا به بیان حقوقی آن، مناسبات مالکیت، که در بطن آن رشد یافته اند، در تضاد واقع می شوند و در این هنگام است که مرحله انقلاب اجتماعی آغاز می شود.

این اصل مارکسیستی شامل کلیه انقلابهای اجتماعی و از آنجمله انقلاب سوسیالیستی نیز هست. بنابراین می توان نتیجه گرفت که انقلاب اجتماعی شمره خواست و یا مطالبات و یا اراده فرد و گروه و حتی سازمان پیشاهنگ نیست، بل برای تحقق آن وجود عوامل مساعد عینی و ذهنی ضرور است.

مارکسیسم - لنینیسم می آموزد که پدیده های اجتماعی عینی هستند و مستقل از اراده این یا آن سازمان سیاسی وجود دارند و بر این اساس باید بررسی گردند. بدیگر سخن، تنها دلیل درستی اندیشه ها، تطابق آنها با واقعتهای عینی جامعه است. باید از ذهن گرایی یک جانبه که با اسلوب دیالکتیک ماتریالیستی بیگانه است، پرهیز کرد. زیرا فقط بررسی عینی پدیده ها و گرایشهای اجتماعی و نیروهای طبقاتی امکان می دهد تا با ماهیت و مضمون آنها آشنا شویم، ست اصلی تکامل آنها را دریابیم، خصوصیات اساسی و شرایط تاریخی آنها را بشناسیم و از آنها نتایج منطقی و عملی برای فعالیت بگیریم. "راه کارگر" می گوید تا در این راه پیش رود، اما هراس دارد.

مثلاً، هیئت تحریریه "راه کارگر" در توضیح خود می نویسد: "از سوی دیگر انقلاب ایران با انبوهی مطالبات معوقه دمکراتیک همراه است. این مطالبات که جز مضمون بورژوا - دمکراتیک ندارند، اگر هم موازنه معینی

توده ایران سالها پیش نوشت که حل مسائل عام دمکراتیک در دستور روز انقلاب ایران قرار دارد. ماهمچنین خاطر نشان ساختیم که این "مسائل" دارای خصلت بورژوا - دمکراتیک است و با توجه به این واقعیت انکارناپذیر، مرحله انقلاب را ملی و دمکراتیک تشخیص دادیم. متأسفانه "راه کارگر" هنوز این تحلیل علمی و منطقی با واقعیت عینی جامعه را "رفرمیسم" و "اپورتونیسم" و ... می نامد. انکار بازی با کلمات و پیچاندن موضوع، یعنی مثلاً، جایگزین کردن "انبوهی مطالبات معوقه دمکراتیک" بجای "مسائل عام دمکراتیک" شرط ضروریات "انقلابیگری" تاب است.

ما می گوئیم: انقلاب ملی و دمکراتیک نخستین گام برای تداوم انقلاب، یعنی فراروشی آن به انقلاب اجتماعی است. "راه کارگر" می نویسد: انقلاب اجتماعی "برای شعله ور شدن نیازمند گُر گرفتن انقلاب دمکراتیک" است. چه فرق میان این دو نظر وجود دارد؟ بچه علت نظر نخست "رفرمیستی" و نظر دوم که نکرانظر اول است و در قالب کلمات و جملات دیگری ارائه شده، نشانه انقلابیگری است؟

"راه کارگر" تا کنون صدها صفحه در تحریف مشی صریح حزب توده ایران پیرامون "جبهه متحد خلق" سیاه کرده است. هدف نیز این بوده که "ثابت کند" گویا حزب ما می خواهد حاکمیت را بدست بورژوازی بسپارد. در "قطعنامه" تاکتیکی جبهه "واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی"، بار دیگر این اتهام مطرح شده است. در این قطعنامه گفته می شود: وحدت موقت و مشروط با دمکراتهای بورژوا "ناظر بر ایجاد و تحکیم قدرت سیاسی در چارچوب انقلاب دمکراتیک ملی" همراه با آنان پس از سرنگونی رژیم نیست".

چنین برداشتی از برنامه "جبهه متحد خلق" ناشی از عدم درک مرحله انقلاب و رسالت جبهه واحد با برنامه مشترک است. "راه کارگر"، مضمون بورژوا - دمکراتیک انقلاب ملی و دمکراتیک را با مسئله رهبری بورژوازی مخلوط می کند و اولی را تعیین کننده دومی می داند. اگر "راه کارگر" درک نمی کند که خصلت همه خلقی انقلاب ملی و دمکراتیک بهیچ وجه به مفهوم "همبستگی" طبقات نیست، گناه آن نه به ما، بلکه به خود سازمان بر می گردد.

لنین انقلاب ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ را انقلاب دمکراتیک دارای خصلت همه خلقی ارزیابی کرد. بگفته او، انقلاب همه خلقی آن انقلابی است که نیازهای عینی همه کشور را منعکس سازد و لبه تیز ضربات را متوجه نیروی مرکزی دشمن بکند. همه خلقی آن انقلابی است که با حمایت اکثریت مردم روبرو گردد و امر همزمنی ضروری سازد که طبقه کارگر در عین حال از منافع غیر بیروتری توده های زحمتکش خلق نیز دفاع کند.

و ای - لنین به عنوان سازمانده انقلاب دمکراتیک ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ با در نظر گرفتن شرایط ویژه آن ایام روسیه، تناسب نیروها در جامعه و از همه مهمتر قدرت عینی بیرونتاریبی روسیه و حزب آن، مسئله رهبری پرولتاریا در انقلاب و استقرار دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان را مطرح کرد و خاطر نشان ساخت که این دیکتاتوری دمکراتیک خواهد بود و نه سوسیالیستی و نمی تواند به شالوده سرمایه داری لطمه وارد آورد.

این تجربه ارزنده را چگونه باید در شرایط مشخص - تاریخی جامعه ما پیاده کرد؟ آیا "راه کارگر" که شرکت لایه هائی از بورژوازی کوچک و متوسط مندرج در برنامه "جبهه متحد خلق" را تحریف می کند، خود مخالف شرکت بورژوازی در جبهه واحد است؟

در "قطعنامه" جبهه واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی گفته می شود: "پرولتاریای انقلابی تنها در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و دست یافتن به دمکراسی سیاسی می تواند با دمکراسی بورژوازی دارای وحدت اراده باشد و از نیرو تاکتیکی جبهه واحد، اتحادی موقت و مشروط با دمکراتهای بورژواست ..."

در اینجا نیز با آنکه خواننده بار دیگر با یک فرمولبندی گنگ روبرو

می شود، ولی در می یابد که "راه کارگر" خواهان اتحادیاد مکر اتهای بورژوا در جبهه واحد برای "دست یافتن به دگر اسی سیاسی" است.

اما چگونه؟ در چارچوب "وحدت اراده" با دگر اتهای بورژوا نقش پرولتاریای انقلابی چیست؟ اشکال شرکت پرولتاریای انقلابی در اجرای برنامه جبهه واحد برای دستیابی به "دگر اسی سیاسی" چگونه خواهد بود؟ پس از سرنگون کردن رژیم، پرولتاریای انقلابی تا چه مدت زمانی و در قالب کدام ارگان و نهادهای مکر اتهای بورژوا برای دستیابی به "دگر اسی سیاسی" وحدت اراده خواهد داشت؟ "دگر اسی سیاسی" را کدام یک از نیروها - دگر اتهای بورژوا و یا پرولتاریای انقلابی - تأمین خواهد کرد؟ آیا پرولتاریای انقلابی در شرایط ویژه کشور ما، باید تلفیق درست منافع ملی و طبقاتی در مبارزه برای "دگر اسی سیاسی" و چشم انداز سوسیالیستی را بصورت مهمترین مسئله طبقه کارگر در نظر بگیرد و یا نه؟ اصولاً نقش پرولتاریای انقلابی در محدوده "جبهه واحد دگر اسی" و ضد امپریالیستی چیست؟

"راه کارگر" هیچ یک از این مسائل را در برنامه جبهه واحد خود بررسی نمی کند و به فرمولبندیهای عام، گنگ و در موارد زیادی مبهم و حتی متضاد بسنده می کند. بی پاسخ گذاردن مسائل حاد مربوطه مرحله انقلاب که آگاهانه و با حسابگری صورت گرفته، تظاهر آشکار اپورتونیسم سیاسی است.

تدوین کنندگان "قطعنامه جبهه واحد دگر اسی" و ضد امپریالیستی "حتماً مقدمه و ای. لنین بر "دو تاکتیک سوسیال دگر اسی در انقلاب دگر اسی" را بدقت خوانده اند. لنین در این مقدمه مسئله "زدن مهر و نشان پرولتاریا به انقلاب" و به پیروزی قطعی رساندن آن را "نه در گفتار، بل در کردار" توصیه می کند. در همان مقدمه می خوانیم: "فرجام انقلاب منوط به آن است که آیا طبقه کارگر نقش همدست بورژوازی را بازی خواهد کرد یا اینکه نقش رهبری انقلاب توده ای را" (چاپ فارسی، ص ۵-۴).

لنین مسئله حاکمیت را مطرح می کند. حال ببینیم "راه کارگر" در سند برنامه جبهه واحد خود چگونه به این مسئله مهم برخورد می کند. تنظیم کنندگان "قطعنامه" می نویسند: "پرولتاریا در مبارزه برای سوسیالیسم، به دگر اسی سیاسی نیازمند است تا آگاهی خود را ارتقا دهد، در مقیاسی وسیع و توده ای علیه طبقه بورژوا متشکل شود و مبارزه طبقاتی خود را با بورژوازی هر چه گسترده تر، عمیقتر، شدیدتر و با وضوح بیشتری ادامه دهد".

از این نوشته فقط یک نتیجه می توان گرفت: هدف سازمان "راه کارگر" دستیابی به "دگر اسی سیاسی" است، نه حاکمیت. و این "دگر اسی سیاسی" را هم باید دگر اتهای بورژواشی شرکت کننده در جبهه واحد تأمین کنند. و به "راه کارگر" امکان دهند تا آگاهی سیاسی پرولتاریا را بالا ببرد و کارگران را "دگر اسی وسیع و توده ای علیه طبقه بورژوا" متشکل سازد. کوتاه سخن، پرولتاریا در "قطعنامه تاکتیکی جبهه واحد" راه کارگر از لحاظ سیاسی به مثابه همدست ناتوان دگر اتهای بورژوا مطرح و در "دگر اسی بورژواشی" حل می شود. بدینسان مبارزه "راه کارگر" با دستیابی به "آزادی انتقاد" از بورژوازی در مرحله انقلاب دگر اسی پایان می یابد.

"قطعنامه تاکتیکی" تدوین شده از جانب "راه کارگر" برای جبهه واحد، بقول لنین کاملاً مطابق روح کسانی است که ارتقا آگاهی پرولتاریا و متشکل وسیع و توده ای علیه طبقه بورژوا و مبارزه طبقاتی را به بعد از پیروزی انقلاب و کسب "آزادی سیاسی" موکول می کنند و از یزید می برند که قطعنامه جبهه واحد باید پاسخگوی نیازهای انقلاب در عرصه عمل باشد. لنین بدستی خاطر نشان می کرد که اینگونه افراد، "مارکسیسم را به درازگویی بدل نموده اند، از ایدئولوژی مهمترین و با انرژی ترین طبقه انقلابی پیشرو، یکنوع ایدئولوژی خاصی درست کرده اند که متعلق به عقب مانده ترین قشرهای این طبقه" است (همانجا، ص ۱۲۲).

این نتیجه گیری اتهام نیست. برخلاف "راه کارگر"، مادر تحلیل مشی سیاسی آن سازمان به اسناد رسمی استناد می کنیم. مثلاً، در بند ۳ مقدمه "تاکتیک جبهه واحد" می خوانیم: "مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برای دگر اسی، تنها نقطه آغاز یک انقلاب خلقی را تشکیل می دهد که هدف آن نمی تواند با ایجاد یک جمهوری پارلمانی برآورده شود...".

چرا "جمهوری پارلمانی" نمی تواند هدف یک انقلاب خلقی باشد؟ زیرا، بعقیده "راه کارگر" جمهوری پارلمانی دارای ماهیت بورژوازی است. بجه علت "راه کارگر" به این نتیجه می رسد؟ برای اینکه سازمان از همان آغاز سرکردگی انقلاب دگر اسی راه دگر اتهای بورژوا می سپارد و پرولتاریا را تحت قیمومیت آنها در می آورد، از شیوه مبارزه انقلابی در راه عملی کردن دگر اسیسم، در حدودی که برای پرولتاریا ضرورت دارد عدول می ورزد و شیوه معامله با بورژوازی برای کسب "دگر اسی سیاسی" را در پیش می گیرد و بقول لنین انقلاب دگر اسی را "تا حد یک کاریکاتور" تنزل می دهد.

لنین می گفت: "پرولتاریا تنها طبقه ایست که قادر است با اطمینان تا هدف نهائی پیش رود، زیرا راهی را که در پیش دارد بر اکتب از انقلاب دگر اسی فراتر می رود. از اینروست که پرولتاریا در مبارزه برای جمهوری در نخستین صفوف پیکار می کند...". (همانجا، ص ۱۱۵).

"راه کارگر" فراموش می کند که در وحدت دیالکتیکی دو جنبه حداثی ناپذیر هر شیئی و پدیده، یعنی مضمون و شکل، مضمون نقش تعیین کننده را دارد. در شیوه حکومتی هم عنصر تعیین کننده مضمون است. یعنی چه طبقه ای حکومت می کند، صرف نظر از اینکه شکل حکومتی کدام است. البته، برجسته کردن عنصر تعیین کننده بهیچ وجه به معنی کم بهادادن به جنبه دیگر و ناچیز شدن "شکل" نیست. اما، در آخرین تحلیل باید مضمون را تغییر داد، یعنی مضمون طبقاتی حکومت را دگرگون ساخت. هدف از انقلاب هم جز این نیست. بنابراین اگر منظور از انقلاب خلقی همان انقلاب دگر اسی است، باید قبل از هر چیز مضمون طبقاتی حاکمیت را تعیین کرد. زیرا سرنگون شدن رژیم ح.ا. هنوز به معنی انقلاب نیست. رژیم می تواند سرنگون گردد ولی مضمون طبقاتی حاکمیت نخواست با نیروی سرنگون کننده آن انقلابی نباشد. یعنی سرنگونی رژیم به دگرگونی انقلابی نیانجامد. انقلاب هنگامی صورت می گیرد که مضمون طبقاتی حکومت دگرگون گردد.

ممکن است "راه کارگر" بگوید در "قطعنامه تاکتیک جبهه واحد" گفته می شود: "سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) که هدف خود را استقرار آن چنان نظام سیاسی قرار داده است که شرایط گذار بی وقفه به سوسیالیسم، تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی مردم و پیشرفت همه جانبه کشور را تسهیل و تضمین کند، برای تحقق جمهوری دگر اسی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا مبارزه می کند". ولی، این هدف نهائی سازمان است. درست بهمین دلیل در همان بند بلافاصله تأکید می شود: "پیکار برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و دگر اسی سیاسی نقطه شروع مبارزه برای این جمهوری را تشکیل می دهد". افزون بر این در بند دیگری می خوانیم: "سازمان ما بی آنکه لحظه ای تبلیغ انقلابی به نفع استقرار جمهوری دگر اسی خلق و سایر مطالبات انتقالی را متوقف نماید، آماده است تا به منظور سرنگون کردن رژیم ح.ا. و تأمین دگر اسی سیاسی و... جبهه واحدی بر پایه مطالبات حداقل پرولتاریا با کلبه احزاب دگر اسی و انقلابی که این مطالبات را می پذیرند و آماده مبارزه با هر گونه اعمال پلیسی، نظامی و بوروکراتیک بر مردم هستند، تشکیل دهد. این جبهه که تنها بر مبنای پذیرش حق انقلاب برای مردم می تواند از دگر اسی انقلابی دفاع کند، باید از انقلاب بهمین جانبداری نماید...". (تکیه از ماست).

سرردگمی "راه کارگر" از لابلای این سطور آشکارا بی چشم می خورد. هدف نهائی "راه کارگر"، یعنی استقرار "جمهوری دگر اسی خلق" روشن است. اما معلوم نیست، ارگانی که باید برنامه حداقل جبهه واحد را به اجرا در آورد از لحاظ شکل و مضمون حکومتی چگونه باید باشد. در نقل قول پیشگفته، "راه کارگر" از دو نوع دگر اسی سخن می آورد - "دگر اسی سیاسی" و "دگر اسی انقلابی" - و در نتیجه خواننده نمی داند سازمان "راه کارگر" در راه کدام دگر اسی سیاسی مبارزه می کند: دگر اسی سیاسی بورژواشی و یا دگر اسی سیاسی انقلابی. هر مارکسیستی می داند که حاملان دگر اسی بورژواشی و دگر اسی انقلابی یکی نیستند. حاملان دگر اسی بورژواشی همان دگر اتهای بورژوازی مورد نظر "راه کارگر" هستند. حال آنکه حاملان "دگر اسی انقلابی" را دگر اتهای انقلابی تشکیل می دهند. بدینکس سخن "دگر اسی انقلابی" مقوله ای در ارتباط با لایه های پر شمار خرده بورژوازی شهر و روستا است. لنین آن را در انطباق با شرایط روسیه "دگر اسی خرده بورژوازی و دهقانی" توضیف می کرد.

گذشته از این، مسئله "پذیرش حق انقلاب برای مردم" از جانب نیروهای سیاسی دگر اسی و انقلابی را چگونه باید تعبیر کرد؟ آیا احزاب و سازمانهای شرکت کننده در "جبهه واحد" جدا از مردم هستند و بدون شرکت آنان انقلاب خواهند کرد؟ "راه کارگر" فراموش می کند که مردم به طبقات تقسیم می شوند و طبقات را نیز معمولاً احزاب سیاسی رهبری می کنند (لنین، "بیماری کودکی" چاپ گرایبی در کمونیسم، چاپ فارسی، ص ۲۲). اگر این اصل صحیح است - که هست - بنابراین "پذیرش حق انقلاب برای مردم" از جانب "جبهه واحد" چه معنایی دارد؟ این هم نمونه دیگری از غلطیدن "راه کارگر" در شرایط "تحقیق مارکسیسم" است.

"نظریه پردازان" سازمان "راه کارگر"، بدور از واقعیت و در عالم پندار، قالبی برای انقلاب ایران درست کرده اند و می کوشند بزور جامعه را در آن بکنجاند. آنها بدون پیگیری در نظریه مشخص، انواع اندیشه ها را مطرح و با توپل به سفسطه و به دلخواه "گاه به یک مطلب و گاه به مطلب دیگری می پردازند" و بدینسان اکلکتیسم را جایگزین دیالکتیک می کنند. و ای. لنین در اثر مشهور "دولت و انقلاب" درباره "اینگونه نظریه پردازان نوشت: "بهنگام قلب اپورتونیستی مارکسیسم آسانترین راه فریب توده ها آن است که اکلکتیسم را به عوض دیالکتیک جایزنند، زیرا این عمل موجب رضایت

خاطر کاذب می گردد و چنین می نمایاند که گویا تمام جوانب روند تکامل، تمام گرایشهای تکامل و تمام تأثیرات متضاد و غیره در نظر گرفته می شود و حال آنکه عملاً به هیچگونه درک جامع و انقلابی روند تکامل اجتماعی نمی انجامد" (لنین، آثار منتخب در یک جلد، چهارم بخش، بخش دوم، ص ۱۷۹)

### "برنامه حداقل"

سردرگمی "راه کارگر" وقتی بیشتر برجسته خواهد شد که به اصطلاح "برنامه حداقل" آن را مطالعه کنیم. برای رفع هر گونه سوءتعبیری لازم است متذکر شویم که "راه کارگر" هم در آغاز و هم در پایان "قطعنامه" مربوط به تاکتیک جبهه\* واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی\* تصریح می کند که برنامه\* ارائه شده "مطالبات حداقل پرولتاریا"ست و "در برگزیده\* مطالبات انتقالی و برنامه\* حداکثر مانی باشد".

در مقدمه\* "برنامه\* حداقل" جبهه\* واحد گفته می شود: "پلتفرم سیاسی پیشنهادی سازمان برای تشکیل این جبهه در خطوط اصلی بقرار زیر است: الف: خاتمه\* فوری جنگ ارتجاعی ایران و عراق و بقراری صلحی دمکراتیک بر پایه\* حقوق تعیین سرنوشت خلقهای ایران و عراق و بدون غرامت و الحاق طلبی.

ب: سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تأمین دمکراسی سیاسی. سؤال این است: تعیین چنین اولویاتی (نخست پایان دادن به جنگ و سپس سرنگون کردن رژیم) بر پایه\* کدام تحلیل منطقی و علمی استوار است؟ اگر سرنگون کردن رژیم هدف اصلی است، بچه علت پایان دادن به جنگ نباید مانند دیگر مواد برنامه یکی از آنها مهمترین باشد؟ بویژه اینکه هدف عمده\* جبهه\* واحد "راه کارگر" سرنگون کردن رژیم است نه پایان دادن به جنگ.

در بند یک، "برنامه\* حداقل" می خوانیم: "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، لغو قانون اساسی ولایت فقیه، فراخوان مجلس مؤسسان...". در اینجا نیز با گره\* کور مسئله\* حاکمیت پس از "انقلاب دمکراتیک" روبرو می شویم. منطقی این "جبهه\* واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی" با شرکت احزاب دمکرات و انقلابی و از آنجمله دمکراتهای بورژوا، تشکیل می شود که باید پس از سرنگون کردن رژیم، نخست قانون اساسی رژیم "ولایت فقیه" را لغو و سپس مجلس مؤسسان را برای تدوین قانون اساسی جدید تدارک ببینند. شکل و مضمون این حاکمیت جدید موقتی چگونه باید باشد؟ "برنامه\* حداقل" در این باره سکوت می کند.

جالب توجه تر از همه برخی از مواد "برنامه\* حداقل" سازمان است "راه کارگر" خواهان "انحلال کلیه\* ارگانهای مسلح و سرکوبگر رژیم، اعم از سپاه پاسداران، ارتش، کمیته ها، شهربانی، ژاندارمری و بسیج، پلیس و سازمانهای اطلاعاتی و غیره و جایگزینی تسلیح عمومی مردم بجای آنها" است. انحلال کلیه\* ارگانهای مسلح و سرکوبگر و غیره و جایگزین کردن ارتش مردمی و ارگانهای انتظامی برخاسته از مردم خواست همه\* نیروهای انقلابی و مترقی است، اما پیشنهاد "راه کارگر" درباره\* "تسلیح عمومی مردم بجای آنها" تجلی آثارشیم نه در حرف، بلکه در عمل است. "راه کارگر" با طرح این "اندیشه\* بکر" و بی سابقه در جهان جلب توجه کدام نیروی سیاسی را هدف قرار داده است؟

در "برنامه\* حداقل" پیشنهاد شده از جانب "راه کارگر" به احزاب انقلابی و نیز دمکراتهای بورژوا از جمله می خوانیم:

- برابری حقوق قانونی زنان و مردان در تمام زمینه ها و رفع هر نوع تبعیض قانونی، شرعی و اجتماعی که علیه زنان اعمال می شود،  
- خودحکومتی وسیع مردم در تمام سطوح،  
- انتخابی بودن قضات و همه\* مقامات نظامی و غیر نظامی بوسیله\*

مردم،  
- حق همه\* خلقهای ساکن ایران در تعیین سرنوشت خود، از جمله در جدائی کامل و تشکیل دولت مستقل،

- کنترل کامل و دمکراتیک مردم بر رادیو و تلویزیون مرکزی کشور و کنترل کامل ارگانهای خود حکومتی محلی و منطقه ای مردم بر رادیو و تلویزیون

حزب توده\* ایران استراتژی و تاکتیک خود را بر پایه\* آموزش لنینی تعیین کرده و می کند. حزب ما مرحله\* کنونی انقلاب را ملی و دمکراتیک می داند و معتقد است که پیش شرطها و زمینه های عینی برای سرنگون کردن رژیم در کشور ما وجود دارد. اما عدم نفع شرایط ذهنی مانع بسیج توده ها برای روبرویی با رژیم می شود. ضرورت تشکیل جبهه\* متحد خلق نیز از این واقعیت نشئت می گیرد. اکثریت عظیم توده های مردم کشور ما با لوقه می توانند در این جبهه شرکت کنند. اتحاد کارگران و دهقانان استخوان بندی چنین جبهه ای است.

در مرحله\* کنونی تضاد عمده عبارت از تضاد میان نیاز جامعه به پیشرفت اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و روبنای بازدارنده\* آن در سیمای رژیم

محلی و منطقه ای،  
- لغو اکید دیپلماسی سری،  
- تأمین هزینه\* غذا، پوشاک و وسائل تحصیل محصلان از طرف دولت،  
- عدم مداخله\* حکومت مرکزی در اداره\* آموزش عمومی یا انتخاب معلمان، انتخابی بودن معلمان مستقیماً از طرف مردم و حق مردم در تعویض معلمان نامطلوب،  
- لغو شهریه\* دانشگاهها، انتخابی بودن مقامات دانشگاهی،  
- لغای تمامی مالیاتهای غیر مستقیم.

اثر همه\* آنچه که ما از "قطعنامه\* مربوط به تاکتیک جبهه\* واحد و دمکراتیک، و ضد امپریالیستی" نقل کردیم، "برنامه\* حداقل" و "تاکتیک" است، برنامه\* حداکثر و استراتژیک سازمان چیست؟ آیا "خود حکومتی وسیع مردم در تمام سطوح" در قالب "انقلاب دمکراتیک" که به نوشته\* "راه کارگر" دارای، خصیصت بورژوازی است، قابل اجراست؟

حیرت آور آنکه حتی خود "راه کارگر" برخی از پیشنهادهای خود به "جبهه\* واحد" را قبول ندارد. برای مثال در بند مربوط به حق ملتانه "جبهه\* واحد" پیشنهاد می کند که این حق را تا سر حد جدائی کامل و تشکیل دولت مستقل\* بپذیرند، اما در همانجا توضیح می دهد که "راه کارگر" فقط حق خود مختاری را تنها برای خلقهای کرد و بلوچ می پذیرد.

چنین است محتوای "برنامه\* حداقل" سازمان "راه کارگر" پس از سالها بحث و جدل درون سازمانی برای اثبات "انقلابیگری" خود. این برنامه نشان می دهد که سازمان هنوز از تحلیل عینی پدیده ها خجیلی بدور است.

تحلیل پدیده ها و گرایشهای اجتماعی نباید بطور مشخص و تاریخی، با شناخت شرایط ویژه\* زمانی و مکانی صورت گیرد. لنین تحلیل مشخص راه عنوان اسلوب بررسی پدیده ها توصیه می کرد و بر آن بود که مارکسیسم و سیستم آن می طلبد که هر تری تنها در پیوند با تجربه\* مشخص تاریخی بررسی گردد.

بررسی بر پایه\* اسلوب لنینی با هر گونه نمونه برداریهای قالبی، الگو برداریهای نامخوان با واقعیت، با التقاط نظرات گوناگون و در هم آمیختن عناصر ناممکن مغایر بوده و هست. پایبندی به شیوه\* تحلیل لنینی، مارکسیست - لنینیست ما راه از رویزیونیسم و دکماتیسم و هم از اپورتونیسم سیاسی و آثارشیم و... مصون می دارد.

ما در "برنامه\* حداقل" سازمان "راه کارگر" آن حلقه\* اساسی، یعنی وظیفه\* درجه\* اول، حیاتی و میرم را که بتواند عملی باشد در شرایط مشخص - تاریخی کنونی جامعه قادر به تجمع نیروها، سیاسی انقلابی و دمکراتیک گردد، مشاهده نمی کنیم. کدام عقل سلیم می تواند قبول کند که در شرایط "انقلاب دمکراتیک"، امکان عملی شدن موادی که ما از "برنامه\* حداقل" سازمان نقل کردیم وجود دارد؟ افزون بر این وجود امکان هنوز به معنی واقعیت نیست. آنچه که می تواند باشد یا امکان دارد تحقق یابد، بسته به میل و اراده\* انسانها و سازمانهای سیاسی نیست، بلکه نتیجه\* عملکرد قانونمندیها، شرایط و علل عینی است که در متن زندگی وجود دارند. گذار از امکان به واقعیت باید دارای منشأ\* عینی باشد، یعنی باید در چارچوب گرایشهای داخلی تکامل اجتماعی صورت گیرد. کوتاه سخن، برای اینکه امکان بدل به واقعیت گردد قانونمندی عینی و نیز وجود شرایط مناسب و مساعد لازم است. وقتی شرایط وجود نداشته باشد، برنامه به عمل در نمی آید و امکان جامعه\* واقعیت بخود نمی پوشد.

منظور از تشکیل جبهه\* واحد تأمین عامل ذهنی انقلاب از طریق شرکت فعال و آگاهانه و داوطلبانه\* نیروهای سیاسی در این جبهه بر ای تبدیل امکان به واقعیت است. در شرایط کنونی کشور ما این امکان وجود دارد که نیروهای انقلابی و دمکراتیک بخاطر هدف مشترک متحد شوند و جبهه\* واحد تشکیل دهند. ولی این امکان هنوز عملی نشده، یعنی به واقعیت تبدیل نشده است. وظیفه\* نیروهای انقلابی است که با برنامه\* عملی، نه تخیلی (برای اثبات "انقلابیگری" خود)، با توجه به شرایط عینی جامعه، این امکان را به واقعیت تبدیل کنند و "راه کارگر" در اینجانب نیز باید راه را از زیر راه و آب را از سراب تمیز دهد.



قرون وسطایی جمهوری اسلامی است. با در نظر گرفتن این واقعیتهاست که ما مسئله\* تشکیل جبهه\* واحد نیروهای انقلابی، ملی و دمکراتیک را مطرح می کنیم.

بدون شک در شرایط تاریخی معاصر انقلاب ملی و دمکراتیک، تنها به تحقق آماجهای عام محدود نمی شود و باید به انقلاب اجتماعی فراروید. از این رو، تداوم پیگیر و پیروزی نهایی انقلاب ملی و دمکراتیک در گرو اعمال رهبری حزب واحد پیشاهنگ طبقه\* کارگر است. برای تأمین هژمونی حزب واحد پیشاهنگ طبقه\* کارگر در جبهه\* واحد، وحدت طبقه\* کارگر و همه\* رزمندگان راه طبقه\* کارگر و بسیج همه\* قشرهای زحمتکش جامعه ضرورت دارد. حزب توده\* ایران در این راه مبارزه می کند.

●●● از اسناد کنفرانس ملی حزب توده\* ایران ●●●



## انتخابات در تعاونی خیاطان تهران

روزنهم خردادماه امسال، انتخابات بازرسان صنّف خیاطان تهران با حضور ۷۰۰ نفر انجام شد و سه نفر بازرس مورد گزینش قرار گرفتند. علیرغم تلاشهایی که شد، کاندیداهای انجمن اسلامی سر از صندوق رای بیرون نیاوردند.

در روز انتخابات، انجمن اسلامی که حتم داشت کاندیداهایش رای نخواهند آورد اعلام کرد که هنوز صلاحیت کاندیدها از طرف مقامات تایید نشده است. این در حالی بود که کاندیدها در اسفند سال پیش خود را معرفی کرده بودند. برخورد هشیارانه با این حرکت توطئه آمیز اعتراض جمعی حاضران را برانگیخت و انجمن اسلامی را به عقب نشاندن همگی منتقل القول بودند که، انجمن اسلامی توطئه سال قبل را امسال هم می‌خواهد اجرا کند. رای گیری شد و کسانی به عنوان بازرس انتخاب شدند که مورد اعتماد و پشتیبانی جمع بودند.

پس از انتخابات، انجمن اسلامی با نوشتن یک طومار و ارسال آن به "نماز جمعه" و وزارت کشور و دیگر ارگانها و مقامات خواهان باطل کردن انتخابات شد. ولی از آنجا که اکثریت قریب به اتفاق به اشخاص انتخاب شده رای داده بودند، کسی جرئت نکرد انتخابات را باطل کند. پس از یک ماه صلاحیت بازرسان تایید شد.

## کارگران ارج زیر بار تهدید نرفتند

عدم اجرای درست طرح طبقه بندی مشاغل در کارخانه ارج موجب اعتراض شدید کارگران این واحد شد. کارگران با ارسال صدها نامه اعلام کردند که: ۱- مبلغ اضافه شده به دستمزد خیلی کمتر از انتظار آنان است. ۲- با پرداخت اضافه مزد، از سال ۶۲ تاکنون، در ۵ قسط هیچ دردی از آنها دوا نخواهد شد. گفته می‌شود که بالغ بر ۱۸۰۰ کارگر از ۲۸۰۰ کارگر ارج در زمره مخالفان چگونگی اجرای طرح طبقه بندی مشاغل بوده‌اند.

شورای اسلامی کارخانه، برای رسیدگی به اعتراض کارگران در شانزدهم تیر جلسه‌ای در محل مسجد این کارخانه تشکیل داد. ابتدایی از نمایندگان شورا در مورد جنگ صحبت کرد. کارگران او را از صحبت بازداشتند و خواستند تا در مورد مسائل و مشکلات کارخانه و کارگران صحبت کند. پس از او "مومن زاده"، رئیس شورای اسلامی، پشت میکروفون رفت و او نیز دنبال صحبت سخنران قبلی را گرفت. این بار اعتراض شکل همگانی گرفت و کارگران اکیدا گفتند که جز درباره چگونگی اجرای طرح

طبقه بندی مشاغل حاضر به شنیدن هیچ حرفی نیستند. رئیس شورا با واکنش زننده در برابر خواست کارگران و دادن نسبت "ضدانقلاب" به آنان موجب خشمشان شد. وی خطاب به یکی از کارگران گفت: "بنشین و خودت را خراب نکن! از موقعیت سوء استفاده نکن!" همچنین به یکی دیگر از کارگران گفت: "من به هیچ کس جواب نمی‌دهم، بنشین و خودت را لوس نکن!" شنیدن این سخنان اهانت آمیز سبب شد که کارگران بطور جمعی جلسه را ترک کنند. مسئولان شورا با دستپاچگی خواستند تا جلوی خروج کارگران را بگیرند، اما موفق نشدند. در محل کفش کن مسجد یکی از کارگران با صدای بلند گفت: اینها هرکس که حرف می‌زند می‌گویند خفه شو. من هر وقت به خانه می‌روم دست و پایم می‌لرزد و از زن و بچه‌ام خجالت می‌کشم. این هم شد وضع؟ در مقابل هر اعتراض می‌گویند ضدانقلاب. ضدانقلاب کسی است که این وضع را بوجود آورده است.

مسئولان کارخانه در پاسخ به کارگران ناراضی اعلام کردند که هرکس بخواهد می‌تواند خود را باز خرید کند و برای دریافت فرم تا هشتم مردادماه فرصت دارند. اما فقط عده اندکی به این پیشنهاد روی موافق نشان داده‌اند و اکثریت کارگران همچنان خواستار اجرای درست طرح طبقه بندی مشاغل و دریافت حق خود هستند.

## موج اخراج در آجر ماشینی تهران

کارخانه آجر ماشینی "تهران" واقع در جاده ساوه، که در اختیار بخش خصوصی است، حدود ۶۰ نفر از ۲۰۰ نفر کارگر خود را در ماه‌های اخیر اخراج کرده است. صاحبان کارخانه ادعا می‌کنند که این واحد روبه تعطیل است و قادر به پرداخت کارمزد کارگران نیستند. این در حالی است که تولید هنوز ادامه دارد. اخراج از کار گروه دیگری از کارگران را نیز تهدید می‌کند.

## بذل و بخشش از جیب کارگران "ایران پویا"

مدیریت و انجمن اسلامی کارخانه "ایران پویا" (جنرال استیل سابق) بدون جلب موافقت کارگران این واحد، از جانب آنان دو دستگاه موتورسیکلت "تربیل ۲۵۰" - صفر کیلومتر - به جیب‌های جنگ بی بازگشت هدیه کردند. همچنین ۹۰ نفر از پرسنل مورد نظر خود را - که بعضی از آنها سه ماه در جبهه بودند - بعنوان تشویق با هزینه کارخانه توسط دو اتوبوس و یک کانتینر خاور و یک وانت بار راهی مشهد کردند. تقریباً همه کارگران، و برخی از "حزب الهی"ها از این نوع کارها ناراضی هستند و به اشکال مختلف اعتراض می‌کنند. کارگران می‌گویند، در حالی که کارخانه حقوق مارا پایمال می‌کند و پرداخت نتیجه دسترنج ما را به بهانه‌های مختلف، از جمله وضع مالی بد کارخانه به عقب می‌اندازد، به چه دلیل پول ما کارگران را حیف و میل می‌کند؟ مدیریت و انجمن اسلامی نتیجه کار ما را، برای

خود شیرینی پیش اربابانشان، موتورهای گرانقیمت می‌خرند و یا به صورت ۱۰۰ هزار تومان پول نقد - بعنوان تنخواه گردان - و مقدار زیادی برنج و خرما و گوشت و غیره همراه با نورچشمی‌هایشان به مشهد می‌فرستند. در طول دو ماه اخیر بر سر اینگونه مسائل درگیری میان کارگران از یک سو و مدیریت و انجمن اسلامی از سوی دیگر ادامه دارد.

## رکود کار در سنگبری‌ها

رکود کارهای ساختمانی، کارخانه‌های سنگبری در قم و دلیجان و میمه اصفهان را با رکود کامل روبرو ساخته و موجب بیکاری تعداد زیادی از کارگران شده است. هرازگاهی چند نفری از این کارگران، که اغلب در روستاهای اطراف کارخانه‌ها زندگی می‌کنند، با پیغام صاحبان کار به کارخانه می‌آیند و پس از چند روز کار به محل زندگی خود بازمی‌گردند. بدون آنکه در دوره بیکاری مزدی دریافت کنند.

## اضافه کاری بی‌مزد

به کارگران کارخانه‌های "گلپاف" و "کارباف"، واقع در جاده اصفهان - تهران، که اغلب ساکن روستاها هستند، در مقابل اضافه کاری اجباری مزد اضافی داده نمی‌شود. هر چند ماه یکبار برای آرام کردن کارگران مبلغی از حساب "بدهی به کارگران" به آنها پرداخت می‌شود. کارگران تعاونی مصرف دارند ولی اجناس مورد نیازشان در آن پیدا نمی‌شود. حتی صابون دستشویی را ناچارند از "بازار آزاد" خریداری کنند. وضع موجود تاکنون سبب اعتراض‌هایی در این دو واحد کارگری شده است.

## چرا "واکن پارس" در اختیار سپاه است؟

پس از بمباران کارخانه "واکن پارس" اراک که به کشته شدن ۴۷ نفر و زخمی شدن ۱۱۲ نفر انجامید، ۴ سالن بزرگ این کارخانه ویران شد. اخیراً این سالنها تعمیر و آماده کار شده‌اند. در این مدت تعداد زیادی از کارگران به بهانه‌های گوناگون از کار اخراج شده‌اند و بقیه آنها در شرایط دشواری بسر می‌برند. هر روز امکان آن هست که از کار بیکار شوند. یکی از دلایل مهم ناراضی کارگران نظامی شدن خط تولید است و این که چرا باید این واحد در اختیار سپاه باشد. جو رعب و وحشت در "ماشین سازی اراک"

در "ماشین سازی اراک" از تولیدات قبلی خبری نیست و بطور کلی سطح تولید، مقدار زیادی فروکش کرده است. در این واحد که عمدتاً بونکرهای حمل سیمان و تانکرهای حمل‌کننده مواد نفتی، گاز و آب تولید می‌شود، کارگران اغلب اوقات بیکار هستند و از میان آنها تاکنون تعداد زیادی اخراج شده‌اند. سالن مخصوص ساخت آلات و ادوات کشاورزی به کارهای سپاه اختصاص داده شده است و طرف قرارداد کارخانه برای تامین "نیازهای سپاه" بخش خصوصی است. جو رعب و وحشت در کارخانه حکمفرماست و کارگران ناراضی تهدید به دستگیری و اخراج می‌شوند.



امسال از یازدهم تا سیزدهم سپتامبر جشن روزنامه "اوتزره تسایت" ارگان مرکزی حزب کمونیست آلمان در شهر دویسبورگ برگزار گردید. غرفه "نامه مردم" ارگان حزب توده ایران که به گونه ای جالب توجه تزئین شده بود مورد استقبال

## در جشن ارگان مرکزی حزب کمونیست آلمان

بسیار قرار گرفت. گروهی از هنرمندان ایرانی با اجرای یک نمایش خیابانی اعتراض خود را نسبت به جنایات رژیم جمهوری اسلامی ابراز داشتند. "کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و "بیداری ما" ارگان تشکیلات دمکراتیک زنان نیز در این جشنواره غرفه داشتند.

## تظاهرات علیه جنگ ایران و عراق در سوئد

از روز ۲۲ سپتامبر بمناسبت آغاز هشتمین سال جنگ ایران و عراق، کمیته سوئدی برای صلح و دمکراسی در ایران و عراق به مدت یک هفته مراسمی را در نقاط مختلف سوئد برگزار کرد. روز ۲۲ سپتامبر در روزنامه "داگنس نی هنتر" بر تیراژترین روزنامه سوئد فراخوان کمیته چاپ شد که در آن ضمن محکوم کردن ادامه جنگ و حضور کشتی‌های جنگی بیگانه در خلیج فارس از مردم سوئد خواسته‌اند که رژیم های ایران و عراق را که مسبب اصلی این فاجعه هستند محکوم کنند.

در قطعنامه ای که در پایان تظاهرات ضد جنگ در میدان اصلی شهر استکهلم خوانده شد گفته می‌شود که این جنگ خطر بزرگی برای امنیت منطقه و جهان است. احترام متقابل به تمامیت ارضی و استقلال هر یک از دو کشور، بازگشت به مرزهای بین المللی قبل از جنگ، بیرون رفتن نیروهای بیگانه از خلیج فارس و خواست متوقف کردن فروش اسلحه به هر دو کشور از جمله مواد قطعنامه است.

## تسلیت به کمیته مرکزی حزب کمونیست کلمبیا

رفقای عزیز،

خبر قتل رفیق خایمه پارمولال، صدر "اتحادیه میهنی کلمبیا" و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کلمبیا، خشم و تأثر عمیق ما را برانگیخت.

ما این سوء قصد ناجوانردانه را بشدت محکوم می‌کنیم و ضایعه اندوهبار مرگ رفیق لثال را به همه کمونیستها و دمکراتهای کلمبیا تسلیت می‌گوئیم.

در این لحظات دردناک، حزب توده ایران بار دیگر همبستگی خود را با حزب و مردم شما در راه دمکراسی و صلح و علیه ترور ابراز می‌دارد. کمیته مرکزی حزب توده ایران

## تسلیت به حزب کارگر ترکیه

رفقای ارجمند،

راستای اتحاد نیروهای چپ و وحدت جنبش کمونیستی ترکیه بکار برد و در تشکیل حزب کمونیست متحد ترکیه که پس از تشکیل کنگره وحدت رسمیت خواهد یافت، نقشی بسزا ایفا کرد.

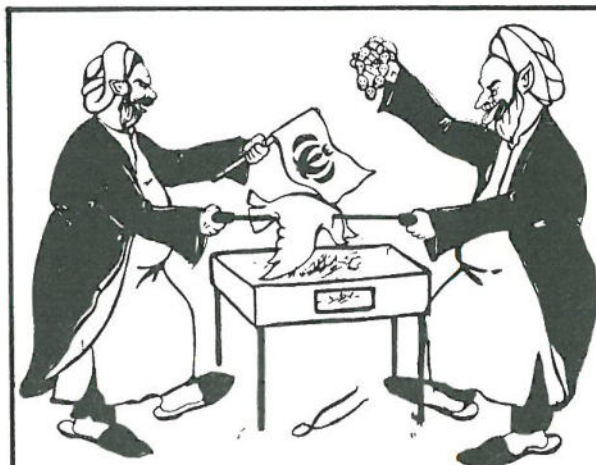
ما توده ایها خاطره رفیق بهیجه بوران را کمونیستهای ایران بهیجه بوران را رفیقی می‌شناختند که زندگیش سراپا پیکار در راه

منافع طبقه کارگر و برای صلح، دمکراسی و پیشرفت اجتماعی بود. او همه کوشش خویش را در

## کمکهای مالی رسیده:



دوستی از لوس آنجلس ۵۰۰ دلار  
جشن تولد در لی بیو ۱۰۰۰ فرانک  
رفیقی از کیورن ۲۰۰ فرانک  
بهرور ۲۰ دلار  
تایساز از بلژیک (کمک به حزب پدرم) ۱ دلار  
ومعادل ۲ دلار سکه های کشورهای مختلف  
یک مسافر از بلژیک ۲ دلار و معادل ۲ دلار پول  
چین  
از بلژیک یک قلک پر از پول  
کمک به خانواده زندانیان سیاسی از هواداران  
حزب در لی بیو ۲۴۰۰ فرانک



صلح را به آتش می‌کشند  
آزادی را دستبند می‌زنند  
به مسلخ می‌برند  
و بر آتش می‌نشانند  
آتش افروخته از جهمه من و تو



آه پرچمداران جنون  
با میهن دردمند من چه می‌کنید؟

NAMEH  
MARDOM  
NO: 177

آدرس پستی:

P.B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden